

بسم الله الرحمن الرحيم

روش های تربیت نفس با محوریت نامه ۳۱ نهج البلاغه

فاطمه نجف آبادی^۱

چکیده

اسلام مکتبی است الهی که هدف نهایی آن هدایت انسان به سوی خدا و آراستن وی به صفات و اخلاق الهی است، در نظام تربیتی اسلام از فرد خواسته می شود همت خود را به قدر معین در راه خودسازی و تربیت و تهذیب نفس مصروف دارد و در این راه هم از جهت عقلی و هم از لحاظ عملی و اخلاقی، در تغییر محیط خویش و ساختن و شکل دادن آن مطابق خواسته های خود اهتمام ورزد، هدف کلی تربیت و تعلیم در اسلام، پرورش نیروها و استعدادهایی است که آفریدگار جهان برای سعادت و کمال انسان، در وجود او به ودیعت نهاده است. امام علی (علیه السلام) جای جای نهج البلاغه در آستانه جنگ، بستر بیماری، مسجد، بازار و ... همواره مردم را به رعایت اخلاق دعوت می نمایند. هدف از این تحقیق استخراج اصول کلی تربیت نفس از سخنان امیر المومنین (علیه السلام) می باشد در نهج البلاغه درباره اهمیت تربیت نفس و روش های آن به روشنی بیان شده است که از مراحل آن : الگوبرداری ، موعظه و تذکر ، پیشگیری و ... است و از عوامل مهم تربیت نفس می توان به رعایت تقوی الهی اشاره کرد . لذا هیچ شناختی به سودمندی شناخت نفس نیست. جمع آوری مطالب این پژوهش به روش کتابخانه ای و تدوین آن به روش توصیفی می باشد در این تحقیق به شناختی کلی از تربیت نفس، مهم ترین روش ها و آثار آن از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام) طبق فرموده های گهربار ایشان پرداخته شد.

واژگان کلیدی: نفس، تربیت، نهج البلاغه، نامه ۳۱

۱. طلبه سطح دو، حوزه علمیه امام خمینی (رحمه الله علیه)

مقدمه

در بین متون دینی، نهج البلاغه که به عنوان یکی از غنی ترین منابع اسلامی محسوب می شود، که توجه ویژه ای به امر تعلیم و تربیت دارد. حضرت علی (علیه السلام) به عنوان اولین امام معصوم در خطبه ها، نامه ها و فرمایشات خود که توسط سید رضی در نهج البلاغه گردآوری شده است به این مهم پرداخته و بر این باور است، اهمیت تعلیم و تربیت و علم آموزی از دیدگاه امام علی (علیه السلام) تا آن میزان است که ایشان می فرمایند: هیچ شرافت و ارزشی همانند علم نیست. اغلب متفکران استعداد های انسانی را ناشی از نفس می دانند که با هلول در جسم به آن قدرت و اراده و اندیشه می بخشد؛ لذا قوای نفس نیازمند پرورش و مراقبت است. پس با شناخت نفس و تربیت صحیح و اقدام در مسیر آن انسان میتواند خود را از پرتگاههای هلاکت دور سازد و در مسیر سازندگی روح و نفس خود قدم بردارد و به آن جایی رسد که لایق آن است. هم چنین در این مسیر با تربیت صحیح میتوان از اشرار و بدیها در امان بود چرا که به فرموده حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) (فقدان ادب سبب هر شر و بدی است: عَدَمُ الْاَدَبِ سَبَبُ كُلِّ شَرٍّ). حضرت علی (علیه السلام) در سی و یکمین نامه نهج البلاغه، برای فرزند خود امام حسن مجتبی (علیه السلام) مسائل تربیتی و روان شناختی بسیار مهمی را مطرح می نمایند که میتوان به عنوان الگو و روشی خاص در تعلیم و تربیت، فرزندان برای اولیاء و مربیان مطرح شود، آن حضرت در سراسر نامه راه تغییر از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب را که به نوعی هدف تعلیم و تربیت است برای فرزند خود مشخص میکند. از دیدگاه نهج البلاغه در تربیت انسان و کمال او، به شش عامل اساسی معرفت نسبت به خداوند، توجه به عامل یقین و نیروی نهفته در آن، خرد و خرد ورزی، علم، خودشناسی و تمسک به انسان کامل توجه فراوانی شده است که البته این عوامل بایستی با هم مورد توجه قرار گیرد تا نهایتاً راهی برای رسیدن به کمال بالاتر و رسیدن به تربیت حقیقی برای انسان محسوب شوند. با مداومت بر جهاد با نفس می توانیم افسار غضب خود را به دست گیریم. اگر مالک غضب نشویم و خودسرانه خشمگین گردیم، در بسیاری موارد نفس ما رفتارهای ویرانگرانه ای از خود نشان خواهد داد. اگر شهوت را مهار نکنیم و به فرموده حدیث مالک آن نشویم، شهوت ما را به پستی و رذالت می کشاند. مالکیت بر نفس این توانمندی را به انسان می دهد که در برابر به خواسته های نفس بتواند خردمندانه پاسخ دهد، گاهی خویشتن داری کند و به نفس خود جواب رد بدهد و گاهی با سنجش مصلحت و معیار حکمت پاسخ مثبت دهد و خواسته آن را برآورده سازد.

نفس انسان طالب شهوت های حرام است، اما امکان جلوگیری از آن نیز وجود دارد. همچنین نفس انسان به غضب در می آید، اما انسان می تواند غضب خود را فرو خورد، به خاطر غضب می خواهد پرخاش کند، اما به خاطر خدا لبخند

بزنند. این‌ها همگی نمونه‌هایی از جهاد با نفس است. نمونه‌هایی از این دست در تمام امور زندگی ما مشهود است. در اخلاق اسلامی مخالفت با نفس یک اصل است، به طوری که بدون آن نمی‌توان تربیت الهی را عملی کرد. این پژوهش به صورت توصیفی کتابخانه‌ای نگاشته شده است این مقاله‌ای که به بررسی اختصاصی روش‌های تربیت نفس از نگاه نهج البلاغه می‌پردازد. رستگاری و اوج‌گیری به سوی مقام قرب الهی، حاصل تلاش و کوشش انسان است و به سادگی به دست نمی‌آید. نفس را باید با زحمت و تمرین بسیار به سوی مدارج علو و کمال بالا کشید.

در پیشینه این تحقیق از کتاب‌هایی چون شرح نهج البلاغه از شیخ بهایی عاملی، شرح نهج البلاغه از شیخ ملا حبیب الله کاشانی، شرح نهج البلاغه از عبدالله جوادی آملی و کافی از شیخ کلینی که درمورد مفهوم توحید و احادیثی از امامان درمورد آثار تربیت نفس صحبت میکنند. و بحارالانوار از علامه مجلسی، شرح نهج البلاغه از ابن ابی حدید، مصباح المساکین از میثم بن علی بن میثم البحرانی، شرح نهج البلاغه از موالحمد صالح قزوینی، شرح نهج البلاغه منظوم از محمدعلی انصاری قمی، شرح نهج البلاغه از سید ماجد بن محمد بحرانی، نهج البلاغه. سیری بر نهج البلاغه از شهید مطهری. تفسیر نهج البلاغه از سید جعفر شهیدی. شکوه نهج البلاغه و تفسیر موضوعی نهج البلاغه کمک گرفته شده است.

مفهوم شناسی نفس

نفس در لغت به معنی ۱ - تن، جسم. ۲ - شخص، ذات. ۳ - جان، خون. ۴ - حقیقت هر چیز. ۵ - روح، روان. نفس به گفته راغب، لسان العرب، قاموس، کتاب العین و دیگران به معنای «روح» است که مرکز ادراکات انسان می‌باشد. در علوم اسلامی و قرآن، به عنوان جهت‌دهنده حرکت و اندیشه انسان شناخته می‌شود و بسیاری از کردارها و رفتارهای انسان به پیروی از نفس او شکل می‌گیرد. در قرآن به چهار گونه نفس انسانی اشاره شده است.^۱ در تعریفی از نفس آمده است؛ نفس آن چیزی است که تعیین موجودیت می‌کند در ظاهر و باطن و نشانه اش این است که خواسته دارد.^۲

نفس یکی از پرکاربردترین واژه‌ها در نهج البلاغه است. نفس در نهج البلاغه دارای چهار ساحت معرفت شناختی، هستی شناختی، عمل شناختی، و زبان شناختی است، که با یک دیگر روابط دو یا چندسویه دارند. بیشترین فراوانی از نفس در نهج البلاغه مربوط به ساحت عمل شناختی و کمترین آن مربوط به ساحت زبان شناختی است. در میان ساحتها تقدم و آغاز با ساحت معرفت شناختی است. از منظر نهج البلاغه، خدا و انسان ارتباط انفسی و دوسویه

۱. منتظری، حسینعلی، اسلام دین فطرت، ص ۳۱۶

۲. دژاکام، حسین، عبور از منطقه ۶۰ درجه زیر صفر، ص ۱۵۳

دارند. خداوند در همه ساختها با انسانها ارتباط و پیوند ایجابی بی واسطه انفسی برقرار کرده است و انسانها هم این امکان را دارند تا با نفس خود با خداوند ارتباط ایجابی بی واسطه هستی شناختی، معرفت شناختی، عمل شناختی و زبان شناختی برقرار کنند. منظور از ارتباط انفسی میان خدا و نفس این است که خداوند در همه ساختها از نفس یا خود ما به نفس یا خود ما نزدیکتر است و نفس یا خود ما هم میتواند با خدا ارتباطی نزدیکتر از ارتباط با خودش برقرار کند. ارتباط انفسی میان خدا و نفس در ذات الهی نیست در اسماء اوست، خداوند در ذات با ما بیگانه و نسبت به ما مطلقاً دیگری است اما در اسماء از ما به مانزیدیکتر است.^۱

از کمیل بن زیاد نقل شده است که از سرورمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) پرسیدم که ای امیرمؤمنان می خواهم، تا نفس را به من بشناسانی و او گفت: ای کمیل! می خواهی کدام نفس، به تو بشناسانم؟ گفتم: ای سرورم مگر جز نفس یگانه نفس دیگری هست؟ گفت: ای کمیل! نفس، چهار گونه است: گیاهی رشد کننده، حیوانی حسی، گویای قدسی، کلی الهی. و هر یک از این ها، پنج نیرو و دو خاصیت دارند. و اما گیاهی رشد کننده (نامیه نباتی): پنج نیرو دارد: ماسکه (خودداری کننده)، جاذبه (کشنده)، هاضمه (هضم کننده)، دافعه (دور کننده)، مریه (پرونده) و دو خاصیت: فزونی و کمی. و انگیزش آن ها از کبد است. و حسی حیوانی (حسیه حیوانیه) و آن، پنج نیرو دارد: شنوایی، بینایی، بویایی، چشایی و بساوایی و دو خاصیت: خرسندی و خشم. و انگیزش آن ها از دل است. و گویای قدسی (ناطقه قدسیه) که پنج نیرو دارد: اندیشه و یاد و دانش و بردباری و زیرکی (نباهه) و دو خاصیت آن: پاکدامنی و حکمت است. مرکز فعالیتی ندارد، و این نفس، شبیه ترین اشیاء، به (نفوس ملکیه) است.^۲

کلی الهی (کلیه الهیه) و آن، پنج نیرو دارد: بقاء، فنا، خوشی در شفا، عزت در لذت و فقر در بی نیازی و صبر در گرفتاری و دو خاصیت آن، خرسندی و تسلیم است. و این، مرتبه ایست که از خدا آغاز می شود و پایان آن نیز به خدا می رسد. و پروردگار گفته است: (نَفَخْتُ فِيْهِ مِنْ رُّوحِيْ) و فرموده است: (يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِيْ إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً)^۳ و عقل، حد وسط نیروهای مزبور است.^۴

۱. عباسیان چالشتری، محمد علی، مقاله نفس، ساحت های نفس، ارتباط انفسی بین خدا و انسان در نهج البلاغه، ص ۱۵

۲. عاملی، محمدحسن، کشکول شیخ بهایی، ص ۳۵۶

۳. فجر، آیه ۲۳

۴. همان، ص ۳۵۶

آثار تربیت نفس

۱. آزادی انسان در پرتو رهایی از وابستگی نفس

تمام آزادی ها منشأش وابستگی ای است که انسان به خودش دارد . تمام وابستگی ها از خود آدم پیدا میشود. وقتی انسان وابسته ست ، نفسش وابسته ست به جهاتی که مال خودش است ، به نفسیت خودش ، به وضعیت خودش ، این تمام وابستگی هایی که در خارج هم برایش پیدا میشود منشأش اینجاست . وقتی این وابستگی باشد ، اگر بخواهند برایش تحمیل کنند، چون این وابستگی هست تحمیل میکند قبول میکند وقتی ببینند یک چیزی با این آمالی که دارد مخالف است ، اگر نکند یک وقت هم میخورد، این خاضع خواهد شد ، اگر انسان از این وابستگی وارسته شد ، آزاد شد از این، این دیگر ازاد است ، این دیگر از کسی نمی ترسد ؛ همه قدرت های عالم جمع بشوند، این نمی ترسد؛ برای اینکه آخرش این است که من از بین میروم ، دیگر بالاتر از اینکه نیست.^۱

۲. مایه جداشدن از علاقه های دنیایی و اخلاص داشتن در عمل

امام علی (علیه السلام) در حدیثی فرمودند؛ من عرف نفسه تجرد ؛ هر کس خود را بشناسد، مجرد شده است.^۲ علامه ی طباطبایی درباره ی مقصود از این حدیث چنین می گویند: «منظور از تجرد، یا تجرد از علاقه های دنیایی ست و یا تجرد از مردم و گوشه گیریست و یا به وسیله ی اخلاص عمل برای خداوند سبحان، از هر چه جز او مجرد شدن است.^۳ بنابراین کسی که به معرفت نفس برسد، دلبسته و وابسته به هیچ کس جز خدای متعال نیست؛ چون هیچ موجودی را جز خداوند، مستقل حقیقی نمیداند و خود و دیگران را وابسته ی کامل به او - جل و علا - می بیند؛ همان طور که اشعه های خورشید از خویش استقلالی ندارند و اگر یک لحظه خورشید نباشد آنها نیز وجودی ندارند. لذا عارف به نفس، به گونه ای سست که با همه است ولی دلش از همه جداست و فقط به خدای متعال وابسته است.^۴

معلوم است کسی که به این درجه از معرفت دست یابد، هیچ چیز جز آن چه بر خلاف رضای حضرت دوست است او را ناراحت نمی کند و محبتش به هر چیز و هر کس دیگری جز خدای سبحان به خاطر مخلوق بودن آن هاست، لذا

۱. خمینی، روح الله، تهذیب نفس و سیر و سلوک، ص ۲۱۵

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی، آمدی غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۳۳

۳. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۱۷۴

۴. زیارتی، مریم سادات، خودشناسی برای خودسازی، ص ۶۶

محبش به آنها نیز به خاطر ارادتش به پروردگار سبحان است؛ همان گونه که وقتی ،انسان فردی را دوست دارد اگر هدیه ای از او به وی برسد، آن هدیه را هم به خاطر علاقه به صاحبش ، عزیز میدارد.

۳. خدا ترسی بیشتر

خشیت از خداوند از فوائد مهم معرفت نفس است؛ چنان که حضرت علی اله می فرمایند: (أَكْثَرُ النَّاسِ مَعْرِفَةً لِنَفْسِهِ أَخَوْفُهُمْ لِرَبِّهِ ؛ هر کدام از مردم که نفس خود را بیشتر میشناسد، از پروردگار خود بیشتر می ترسد).^۱ علامه ی طباطبایی در بیان دلیل مطلب بیان شده میگم گویند: «جهتش این است که چنین کسی به خدای خود بیشتر عالم و عارف است، همان گونه که خدای سبحان فرمود: إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ ؛ یعنی مطلب از این قرار است که از بندگان تنها علماء از خداوند می ترسند.^۲

۴. طاغوت ستیزی و ظلم گریزی

اگر این خصلت ارزشمند ، جزء آزادگی وعدم قبول سلطه طاغوتها اثری نداشت، برای فضیلت وعظمت آن کافی بود. چنان که بیشتر گذشت ، این خوی بزرگ ، انسان را بلند همت بارآورده و ثبات ، پایداری و تحمل سختیها و ناملایمات در راه اهداف متعالی را به صاحب آن ارزانی میدارد و او را همچون کوه در برابر تندباد های ویرانگر، مقاوم میسازد و در اثر این بلندی همت ، به شیاطین درون و بیرون، پشت پا میزند. توصیه قرآن به مؤمنان این است که بر خدا توکل کنند، تنها ولایت او را بپذیرند و از غیر خدا هراسی به خود راه ندهند، قرآن کریم برای مؤمنی که سلطه بیگانه را بپذیرد، کرامت و شخصیتی قائل نیست (لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاءً وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ)^۳؛ طاغوت ها با بزرگنمایی مشکلات و راهگشایی خود ، میخواهند مؤمنان از ولایت الهی سر باز زنند. سلطه پذیری ، از آثار حقارت نفس است. تاریخ پیوسته گواهی میدهد که ستمکاران و استثمارگران ، تنها از طریق افراد درمانده که گرفتار کم شخصیتی و عقده حقارت بوده اند، بر مردمان کشورها و امتهای سلطه می یابند. آنها از میان مردمان حقیر النفس و تحقیر شده که آمادگی انجام جنایتی دارند، سربازگیری میکنند، اما به هیچ قیمتی نمی توانند افراد عزتمند را تحت سلطه خویش درآورند؛ ولو به قیمت جان آنتمام شود .^۴

۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی، آمدی غرر الحکم و دررالکلم، ص ۲۳۵

۲. زیارتی، مریم سادات، خودشناسی برای خودسازی، ص ۶۶

۳. آل عمران، آیه ۲۸

۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و دررالکلم، ص ۱۱۷

۵. چیرگی بردشمن

توجه به خدای تبارک و تعالی و مبدأ قدرت است که شما پیروز میکند. شما و همه دوستانی که میخواهند مهیا بشوند از برای این ارتش بیست میلیونی، که انشاءالله موفق بشوند، به همه آنها سفارش این معنا را که یک قدرت ایمان در خودتان ایجاد کنید. اطمینان قلبی پیدا بکنید. قوه، قوه الهی در خودتان ایجاد کنید. این قوه الهی و قدرت الهی موجب این معنل میشود که خدای تبارک و تعالی طرف شما را بترساند، و هرچند زیاد باشند شما به آنها غلبه بکنید.^۱

۶. حصول وحدت در بین مردم

باید ید واحده باشیم، همان که تعبیر اسلام است، ید واحده باشیم علی من سوی، ید واحد دوتاهم نه، یک دست، یک کارکنیم، باز اگر دوتا دست گفته بود، این دست گاهی یک کاری موافق او نمیکند. ما باید ید واحده باشیم، ید واحده این است که سرکوب کنید نفس خودتان را، سرکوب کنید آمالی که خیال میکنید یک چیزی است. حساب کنید که ما چی هستیم، و این منظومه شمسی چی هست و این کهکشان ها چی هستند درمقابل عظمت خدا تا بفهمید که ما درگیر یک شیطنت کثیف هستیم نه یک شیطنتی که بازیک چیزی هست، ما گرفتار یک شیطنت هایی درخودمان هستیم که کثافت کاری است و پستی است و خودتان را نجات بدهید و خودمان را نجات بدهیم. اگر از این بند نجات پیدا کنید، آن بعدش آسان میشود، وحدت آسان میشود. اما از این بند باید نجات پیدا کنیم، از این بند خودخواهی، هر چه هست برای خودم، خود محوری من، نه غیر، این درهمه نفوس است مگر اینکه تهذیب شود.^۲

۷. مایه ی خردمندی

خردمند شدن، از فوائد دیگر معرفت نفس است؛ چنان که حضرت علی ا فرموده اند: (أَفْضَلُ الْعَقْلِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ، فَمَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ عَقْلًا، وَ مَنْ جَهِلَهَا ضَلَّ؛ بهترین عقل انسان خودشناسی اوست).^۳ بنابراین کسی که خود را شناخت خردمندی یافت و کسی که به نفس خود نادان بود، گمراه شد. این که امام علی (علیه السلام)، جهل به نفس را مایه ی گمراهی دانسته اند، معلوم می شود منظور از خردمندی که با معرفت نفس به دست می آید، اطاعت از خداوند متعال است؛ یعنی عاقل کسی ست که بنده ی خدا باشد؛ به عبارت دیگر، کسی که عقلش به آن درجه از رشد رسیده باشد که

۱. خمینی، روح الله، تهذیب نفس و سیر و سلوک، ص ۲۲۷

۲. همان، ص ۲۲۷

۳. عبدالواحد بن محمد تمیمی، آمدی غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۳۲

بفهمد هیچ چیز از خودش ندارد واصل وجود و تمام صفات وجودیش از خداوند متعال است به حقیقت عبودیت دست می یابد. چنان که احادیث مختلف، بر این مطلب دلالت دارند و در اینجا به نمونه هایی از آن اشاره میکنیم.^۱

نتیجه گیری

از مجموع مطالب یاد شده در تحقیق روشن شد که نفس به معنای (روح) است که مرکز ادراکات انسان می باشد. در علوم اسلامی و قرآن، به عنوان جهت دهنده حرکت و اندیشه انسان شناخته میشود و بسیاری از کردارها و رفتارهای انسان به پیروی از نفس او شکل می گیرد. بدین صورت دل نیستن به دنیا و گسستن پیوندهای خویش با آن، امری است نفسانی و در ارتباط مستقیم با خویشتن است، به دست آوردن این فضیلت با تربیت و تزکیه نفس ممکن میگردد. پس پیداست که بخش عمدهای از دستورهای دین درباره نفس و راه و روش تعامل با آن است، به عبارتی به رابطه صحیح انسان با خویشتن بر میگردد. و بر اطرافیان به شکل غیر مستقیم ظاهر میگردد. خواسته های نفس و چگونگی تعامل با آنها از موضوعات مهم تربیتی است که نظرات گوناگون و بعضاً متضادی درباره آن ارائه شده است. برخی میدان دادن به نفس را توصیه می کنند و برخی دیگر با تعبیر کشتن، مبارزه با خواسته های نفس را بر گزیده اند. در اسلام نه سخن از افراط است و نه تفریط. دستوری که اسلام می دهد تربیت نفس است؛ و با روش هایی چون روش الگو برداری، روش پیشگیری و کنترل، روش موعظه و تذکرو عادت دادن نفس به تحمل سختی ها میتوان نفس را تربیت کرد. و با همین تربیت نفس است که میتوان به نتایجی چون آزادی انسان در پرتو رهایی از وابستگی نفس، مایه جدا شدن از علاقه های دنیایی و اخلاص داشتن در عمل، خداترسی بیشتر، طاغوت ستیزی و ظلم گریزی و... دست پیدا کرد. بنابراین در تحقیق حاضر به موضوع روش های تربیت نفس در نهج البلاغه پرداخته شد و تأثیرات آن در فرد و اجتماع بیان شد. جهاد با نفس، یا همان در افتادن با نفس یا به تعبیری کوشش کردن برای مهار آن، اصلی اساسی در تربیت اسلامی است.

۱. زیارتی، مریم سادات، خودشناسی برای خودسازی، ص ۶۸

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد، تصنیف غررالحکم ودررالحکم، محقق/مصحح؛ مصطفی درایتی، قم، دفتر نشر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ شمسی
۴. خمینی، روح الله، آدم شدن چه مشکل، ناشر؛ نارگل، ۱۳۹۹ شمسی
۵. خمینی، روح الله، تهذیب نفس و سیر و سلوک، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۲ شمسی
۶. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین، ۱۳۷۹ شمسی
۷. زیارتی، مریم سادات، خودشناسی برای خودسازی، پژوهشکده باقرالعلوم، ۱۳۹۳ شمسی
۸. شهیدی، سیدجعفر، ترجمه نهج البلاغه، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۸ شمسی
۹. صدوق، محمد، التوحید، قم، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۳۵۷ شمسی
۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ناشر؛ نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۸ شمسی
۱۱. عاملی، محمد حسن، کشکول شیخ بهایی، مترجم؛ کریم فیضی، ناشر؛ تهذیب، ۱۳۸۴ شمسی
۱۲. علی نقی، فیض الاسلام اصفهانی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ناشر؛ سازمان چاپ و انتشارات فقیه، ۱۳۶۷ شمسی
۱۳. قمی، عباس، سفینه البحار، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۳۹۶ شمسی
۱۴. کلینی، محمد، الکافی، محقق/مصحح؛ علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتاب اسلامی، ۱۴۰۷ قمری
۱۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ قمری
۱۶. مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول، ناشر؛ نور و حی، ۱۳۹۰ شمسی